

باسمه تعالی

عنوان کرسی: اثرپذیری مقدمه کوش نامه از دیباچه شاهنامه با تاکید بر تحمیدیه

ارائه دهنده: دکتر فاطمه حاجی رحیمی (مدرس جامعه المصطفی العالمیه)

ناقد اول: دکتر یحیی کاردرگر (استاد دانشگاه قم)

ناقد دوم: دکتر سلمان رحیمی (مدیر گروه زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی دانشگاه مجازی المصطفی)

مدیر کرسی: دکتر محمد فولادی (دانشیار دانشگاه قم)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: شنبه (۲۷ آبان ۱۴۰۲)، ساعت ۱۲-۱۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از دکتر حاجی رحیمی به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده دکتر حاجی رحیمی به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

با مطالعه و جست و جو در منظومه های حماسی بعد از شاهنامه، مشخص میشود که طریقه عالی فردوسی، الهام بخش شاعران در نظم روایات حماسی ایران بوده است. شاعرانی که پس از فردوسی به نظم سایر داستان های پهلوانی و حماسی ایران اهتمام ورزیده، هیچ یک از مسیری که شاعر بزرگ در این باب پدید آورده است، منحرف نشده است و تا حد زیادی از دایره واژگان، شیوه زبان، قالب شعری، سبک ادبی، به کارگیری لحن و رمزگان ادب حماسی و سبک فکری شاهنامه، در قسمت های مختلف آثار شعری خویش، از جمله در بخش دیباچه منظومه حماسی خود متابعت نموده است و ساختار بخش های گوناگون اثرشان را نیز با الگوبرداری از شاهنامه شکل داده اند. یکی از شاعران استاد در این زمینه، ایرانشاه/ ایرانشان بن

ابی‌الخیر است وی در فاصله سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۴، حماسه پهلوانی خود را به نام کوش نامه به پیروی از شیوه بیان و گفتار فردوسی سروده است. نتایج حاصل از مطالعه بخش‌های تحمیدیه در هر دو منظومه و تطبیق آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که در بخش آغازین کوش نامه و شاهنامه، ستایش یزدان و احصاء اسما و صفات ذاتی، افعالی و تنزیهی خداوند، جایگاه ارجمندی را به خود اختصاص داده است و بخش‌های زیرمجموعه آن نیز همچون ستایش و ارج خرد، چگونگی آفرینش، ستایش دانش و ارزش سخن، نعت پیامبر (ص) و اندرز، نیز در هر دو اثر جلوه خاصی دارد. ایران‌شاه در سرودن بخش‌های اصلی و داخلی مقدمه کوش نامه، در گنجاندن عناصری نظیر اهدای اثر، درآمد یا مدخل اثر، چگونگی دسترسی به یک نسخه‌ی منثور و اشاره به مأخذ و نیز مدح پادشاه عصر، از فردوسی پیروی کرده است. سرانجام، با بررسی‌های انجام گرفته، مشخص گردید که مقدمه کوش نامه در مقام متن حاضر، از دیباچه شاهنامه در جایگاه متن غایب در چگونگی ساختار، تأثیر فراوانی پذیرفته است و شاهنامه نقش آشکار و بنیادین در کیفیت بازتولید محتواهای مقدمه کوش نامه داشته است.

مقدمه یا پیش درآمد یک اثر، از پیرامتن‌های آن اثر به شمار می‌آید. پیرامتنیت یکی از اقسام روابط میان متنی است که در زیرمجموعه نظریه ترامتنیت ژرار ژنت قرار می‌گیرد. در واقع پیرامتنیت به ارتباط بین یک متن و پاره‌متن‌هایی گفته می‌شود که در پیرامون آن متن اصلی قرار گرفته است.

بنابراین، پیشگفتار، مقدمه، پیش درآمد و هر تعبیر دیگری از این قبیل برای واژه دیباچه، و نیز پیشکشی، عنوان‌های اصلی و رج‌بندی‌های فرعی آن، پی‌نوشت، از آنجا که در اطراف و محیط پیرامونی یک متن قرار می‌گیرند، از انواع گوناگون پیرامتن به شمار می‌آیند. پیرامتن‌ها بر اساس کارکرد آستانگی، با متن مرتبط می‌شوند.

بررسی تأثیرپذیری دیباچه کوش نامه از شاهنامه، جنبه خاص دیگری از ارتباط این منظومه را با شاهنامه بیشتر نمایان می‌سازد. شاهنامه، یک زیرمتن برای کوش نامه محسوب می‌شود. از این رو بسیار طبیعی می‌نماید که کوش نامه تا حد زیادی از عناصر و مؤلفه‌های شاهکار فردوسی، از جمله واژه‌ها، عبارات و چگونگی پردازش اندیشگی در شاهنامه، الهام گرفته باشد، هر چند شاعر در سراسر متن کوش نامه، به طور مستقیم نامی از شاهنامه نبرده است. این گونه همسانی‌های بین دو متن را بینامتنیت ژنتی، به صورت رابطه هم‌حضور می‌نامند یا چند متن تعریف کرده است که یک متن به طور اساسی در یک متن دیگری حضور دارد.

شاید با توّرّقی در دیباچه دو منظومه و تأمل در آن، خواننده بتواند از این نظر نیز تا حدود زیادی تأثیر شاهنامه را بر کوش نامه دریابد. با مطالعه رابطه پیرامتنی حاکم بر این دو اثر، مشخص می‌گردد قسمت‌های تحمیدیه، عنوان، تقدیم نامه، شیوه سرودن دیباچه در منظومه پهلوانی کوش نامه بر اساس شاهنامه ترتیب و تنظیم یافته است. پیرامتنیت بررسی عناصری است که در

آستانه متن قرار میگیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان تحت تأثیر قرار میدهند. در واقع، پیرامتن ها همچون آستانه متن هستند؛ زیرا برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی ها و آستانه هایی عبور کرد.

این تحقیق بر آن است که به این سؤال مقدر پاسخ دهید: ایرانشاه در نظم چه موضوعاتی از کوش نامه، به دیباچه شاهنامه فردوسی نظر داشته و تحت تأثیر آن بوده است؟

هر متنی در بستر اندیشگی، زبان، عبارت ها و واژه ها و سایر مؤلفه های متون دیگر است که مراحل رشد و کمال خود را طی کرده است و هویتی تازه تر را به عنوان متن جدید به ارمغان می آورد. در واقع هر متن شکل تغییر یافته متن های دیگری است که پیش از آن خلق شده باشد.

با مطالعه و جست و جو در منظومه های حماسی بعد از شاهنامه، مشخص میشود که طریقه عالی فردوسی، الهام بخش شاعران در نظم روایات حماسی ایران بوده است. شاعرانی که پس از فردوسی به نظم سایر داستان های پهلوانی و حماسی ایران اهتمام ورزیده، هیچ یک از مسیری که

شاعر بزرگ در این باب پدید آورده است، منحرف نشده است و تا حد زیادی از دایره واژگانی، شیوه زبانی، قالب شعری، سبک ادبی، به کارگیری لحن و رمزگان ادب حماسی و سبک فکری شاهنامه، در قسمت های مختلف آثار شعری خویش، از جمله در بخش دیباچه منظومه حماسی خود متابعت نموده است و ساختار بخش های گوناگون اثرشان را نیز با الگوبرداری از شاهنامه شکل داده اند یکی از سرایندگان استاد در این زمینه، ایرانشاه/ ایرانشان بن ابی الخیر است. کوشنامه به تقلید از شاهنامه و برای بسط و تکمیل داستانهای شاهنامه، و سایر روایات حماسی ایران به وجود آمده است.

بسیاری از متون نظم و نثر ادب فارسی از بخشهای مختلفی تشکیل شده که یکی از آنها مقدمه «دیباچه» است. حمد و ستایش خدا (تحمیدیه) از مهمترین قسمتهای مقدمه است. دیباچه معمولاً به نخستین بخش هر اثر ادبی گفته میشود.

در این تحقیق، مقدمه کوش نامه بر اساس رابطه میان متنی، با دیباچه شاهنامه فردوسی مقایسه و همسانی های آن ها نشان داده شده است. نتایجی که از این بررسی ها به دست آمد، به طور خلاصه عبارت اند از:

ستایش یزدان و ذکر نام خدا و یادکرد نعمتهای او به عنوان مظاهر آفرینش، مهمترین بخش دو دیباچه حماسه های شاهنامه و کوشنامه را تشکیل میدهد. آوردن نام خدای در آغاز هر اثر ادبی، قدمتی به دیرینگی سرتاسر تاریخ ادبیات ایران دارد. چنان که «گاهان» اوستا و متن های فارسی میانه و بیشتر آثار مکتوب به جا مانده از ایران پیش از اسلام، با نام خدای آغاز شده است. این رویه در عهد اسلامی نیز تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به صورت یک سنت مقدس درآمده است و بیشتر آثار نوشتاری از قدیم تاکنون، با ذکر نام خداوند آغاز میشود.

با مطالعه بخشهای تحمیدیه کوشنامه و دیباچه شاهنامه درمی یابیم که در آغاز این دو منظومه حماسی، بخش ستایش یزدان و احصاء اسماء و صفات ذاتی، ثبوتی، افعالی و تنزیهی خداوند جایگاه ممتازی دارند و بخشهای متفرع از آن، همچون چگونگی آفرینش، ستایش خرد و نعت پیامبر نیز جلوه خاصی دارند.

تکرار عناصر و مفاهیم بخش ستایش خداوند در دیباچه شاهنامه، به مثابه متن پیشین، در مقدمه کوشنامه به تأثیرپذیری کوشنامه از شاهنامه بسیار طبیعی به نظر میرسد. دیبچه هر دو حماسه در این بخش، ساختار نسبتاً ویژه ای دارند که اجزای آن عبارت است از: ستایش یزدان، یادکرد آفرینش، ستایش خرد، نعت پیامبر، مدح شاه، پند و اندرز به خواننده و چند مطلب دیگر.

از آنجا که ایرانشاه، به شاهنامه به عنوان یک متن متقدم دسترسی داشت، میتوان گفت که او در حد گسترده ای از دیباچه شاهنامه بهره جسته است و به طور کلی، شاهنامه از هر نظر، به مثابه یک کلان-الگوی معیار برای حماسه های پس از خود بوده است.

تمام عنوانهای داخلی در بخش مقدمه کوشنامه، مانند دیباچه شاهنامه، در بخش آغازین هر دسته از ابیات مرتبط با یکدیگر قرار گرفته اند، تا آنجا که محتوای آن قطعه شعر را مشخص میکنند. ایرانشاه در دیباچه منظومه اش، تا حد زیادی از نامگذاری های داخلی در بخش دیباچه شاهنامه و نیز در چگونگی نظم و ترتیب ابیات و عنوانهای فرعی آن، از شاهنامه تأثیر پذیرفته است: مانند در شکر باری تعالی، ستایش دانش، ستایش خرد و نعت النبی.

فردوسی در ابیاتی چند از دیباچه شاهنامه، چگونگی دسترسی خویش را به شاهنامه ابومنصوری شرح داده است. ایرانشاه نیز برای خوانند توضیح میدهد که از سوی یک دوست به نسخه منثور کوشنامه دست یافته است و براساس آن کوشنامه منظوم خود را سروده است.

در بخش اهدای اثر، ایرانشاه مانند فردوسی، اثر خود را به سلطان وقت، غیاث الدین ابوشجاع سلجوقی تقدیم کرده است و در چندین جای منظومه خود، وی را به نیکی ستوده است، هرچند ایرانشاه برخلاف فردوسی در مدح شاه سلجوقی غلو و افراط کرده است.

با بررسی های انجام شده در موارد فوق، مشخص شد که ایرانشاه در سرودن ابیات مقدمه کوشنامه، به صراحت به دیباچه شاهنامه نظر داشته است. با سود جستن از نظریه پیرامنتی ژنت و با نگاهی به مقدمه کوشنامه در پردازش مضامین آن بخش، میتوان به رابط مستحکم اشعار ایرانشاه با دیباچه فردوسی در شاهنامه و وابستگی اش به آن پی برد.

منظومه کوش نامه سروده ایرانشاه بن ابی الخیر که در زمره آثار حماسی است و پس از شاهنامه پدید آمده است، ضمن آنکه کل اثر از نظر اسلوب و چارچوب سبک تا حد زیادی به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده است، در بخش دیباچه نیز با شاهنامه مشابهت های درخور تأمل دارد به نظر میرسد که شاعر کوشنامه علاوه بر سرودن تحمیدیه که جزو لاینفک و عنصر ذاتی در بیشتر حماسه های ایران عهد اسلامی به شمار میرود، به طور خاص از بخش «ستایش یزدان» دیباچه شاهنامه الهام گرفته است. همچنین بخشهای «در ستایش دانش و خرد»، «در نعت النبی»، «توصیف آفرینش عالم»، «اندر آفرینش مردم»، «آفریدن آفتاب و ماه»، «گفتار اندر ستایش پیغمبر»، «اندر سبب نظم کتاب» «داستان دوست مهربان»، «ستایش سلطان»، متأثر از شاهنامه است. به طور کلی، دیباچه شاهنامه در جایگاه متن غایی پنداشته شده که در چگونگی تولید و کیفیت ساختار مقدمه کوشنامه به عنوان متن حاضر، نقش اساسی داشته است.

از بخش های برجسته هر منظومه ای در ادب فارسی، آغاز آن اثر شعری با نام خدای است که به منزله آستانه ورود به متن اصلی به شمار میرود این سنت، پیشینه ای کهن در متون باستانی ایران داشته است، تا جایی که میتوان آن را از اختصاصات سبکی ادبیات ایران باستان دانست. گائاه/ گاهان (به معنای قطعه منظوم که میان نثر به کار رفته است)، کهن ترین بخش اوستا و قدیم ترین اثر از ادبیات ایران است که از زبان زرتشت خطاب به اهورامزدا سروده شده است. در آغاز این اثر، سراینده به خشنودی اهورامزدا امیدوار است که او «سرچشمه کلیه اشیاء و فروغ سرشار است». در کتیبه های هخامنشی نیز سخن شاهانی چون داریوش و خشایارشا، با ستایش خدای بزرگ، اهورامزدا، و اشاره به آفریده های او، از جمله آفرینش آسمان و زمین آغاز میشود.

منظومه های ادبیات دوره ایرانی میانه نیز با ستایش یزدان آغاز میشوند که از جمله به این عبارات از ادبیات مانوی میتوان اشاره کرد: «تو ستایش را ارزانی هستی، ای نیای قدیم، ستوده هستی، تو را از خدا، خداوندگاران، روشنان و قدیمان دهند ستایش. با بس قدوس». عمده آثار ادبی به جا مانده از زبان فارسی میانه (پهلوی) هم با ستایش یزدان شروع میشود. مثلاً متن کتاب تاریخ کارنامه اردشیر بابکان با این عبارت آغاز شده است: «به نام دادار ... رایومند خوره اومند».

پس از ارائه تفصیلی دکتر حاجی رحیمی، ناقد اول دکتر یحیی کاردگر در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- پرسش اصلی این است که اساساً فایده پژوهش چیست و نقطه شروع پژوهش کجاست؟
- نقطه شروع هر پژوهش برخورد با یک ابهام و مشکل است. حال سوال این است که گره این پژوهش کجاست و ابهامی که نویسنده را به این سمت این پژوهش کشاند چیست؟

- تاکید نویسنده این است که مقاله صبغه توصیفی دارد. توصیف کجای یک پژوهش جای میگیرد؟ خاصیت توصیف در پژوهش کجاست؟ ابهام این پژوهش معلوم نیست که چیست.
 - بایستی تفاوت اصطلاحات به کار رفته در مقاله و حدود و ثغور آن مشخص می شد.
 - پیشنهاد به خوبی تبیین نشده است.
 - در منابع مقاله بایستی تجدید نظر شود. منابع استفاده شده در متن در پایان نیست و بالعکس.
 - چرا شما شاهنامه را اساس قرار دادید و با کوش نامه مقایسه کردید در حالیکه میتوانستید تحمیدیه را اساس قرار دهید و با کوش نامه مقایسه کنید.
 - بحث های جدی ای وجود دارد که باید در مقاله مطرح میشد، اما به این بحث ها به خوبی پرداخته نشده است.
 - بایستی تفاوت اصلی بین شاهنامه و کوش نامه بررسی میشد و آن اینکه آیا این داستانی که در کوش نامه آمده است در شاهنامه هست یا نیست؟
 - آیا بهتر نبود در این مقاله بن مایه های عواملی این داستان ها بررسی می شد؟
 - عین اشکالی که در پژوهش های قبلی بده است در این مقاله نیز وجود دارد.
 - دیباچه نگاری چه ربطی به فنون تاریخ نویسی دارد؟ نقل قول کردید اما بایستی برای آن دلیل بیاورید.
- در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که دکتر سلمان رحیمی به موارد زیر پرداختند:
- با توجه به عنوان مقاله، بهتر بود که مقاله شما با تاکید بر تحمیدیه نباشد و پیرامنتیت باشد چون شما کامل به تمام مسائل پرداخته اید.
 - به بعضی موارد در مقاله اشاره کرده اید اما هیچ مستندی برای آن ارائه نداده اید.
 - مثال هایی که در مقاله آورده اید، برای آن شاهد مثال های خوبی را اشاره نکرده اید.
 - چرا در مقاله بیشتر به شباهت ها پرداخته شده است در صورتیکه تفاوت های زیادی هم وجود دارد.
 - از تفاوت ها میتوان مقاله علمی پژوهشی تالیف کرد.
- در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.